

تبیین آزادی در ادبیات «محمدرضا سنگری» بر اساس آرای نوصرداری

احمد امیری^۱، حسین یزدی^۲، هنگامه آشوری^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه هنر، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: h_yazdi@iau-tnb.ac.ir

چکیده

تحلیل ارتباط میان ادبیات محمد رضا سنگری و فلسفه نوصرداری، به ویژه در مفهوم آزادی، نشان می‌دهد که این دو حوزه، به شکلی عمیق به هم پیوند خورده‌اند. سنگری با بهره‌گیری از زبانی شاعرانه و عاطفی، مفاهیم پیچیده فلسفی را به زبان ساده و قابل فهم برای عموم مردم ترجمه کرده است. این رویکرد، باعث شده تا فلسفه از انحصار نخبگان خارج شده و به دایره‌ی توجه عموم مردم وارد شود. از سوی دیگر، مفاهیم آزادی در اشعار سنگری و فلسفه نوصرداری، ریشه در یکدیگر دارند. هر دو بر وحدت وجود، حرکت به سوی کمال، نقش عشق و شناخت در زندگی انسان و مبارزه با ظلم و ستم تأکید دارند. سنگری با استفاده از تجربیات شخصی خود، مفاهیم فلسفی را به زندگی روزمره مردم مرتبط کرده و باعث شده است تا مخاطب به صورت عملی‌تر با این مفاهیم درگیر شود. به طور خلاصه، ادبیات سنگری نقش‌های متعددی در گسترش فرهنگ فلسفی ایفا کرده است. این ادبیات با دموکراتیزه کردن فلسفه، برقراری ارتباط عاطفی با مخاطب، الگوسازی برای نسل جوان، ترویج ارزش‌های انسانی و تقویت روحیه پرسشگری و انتقادی، به فلسفه یک وجهه محبوب و مردمی بخشیده است. در نتیجه، می‌توان گفت که ادبیات سنگری، به عنوان یک پل ارتباطی میان فلسفه و ادبیات، به تبیین و گسترش مفهوم آزادی در فلسفه نوصرداری کمک شایانی کرده است. در کل، این تحلیل نشان می‌دهد که ادبیات سنگری نه تنها یک اثر ادبی است، بلکه یک ابزار قدرتمند برای ترویج فلسفه و ارزش‌های انسانی است. با مطالعه آثار سنگری، می‌توان به درک عمیق‌تری از مفاهیم فلسفی، از جمله مفهوم آزادی، دست یافت.

کلیدواژگان: ادبیات بعد از انقلاب، نوصرداری، آزادی، ادبیات سنگری، وحدت وجود.



شیوه استناددهی: امیری، احمد، یزدی، حسین، و آشوری، هنگامه. (۱۴۰۳). تبیین آزادی در ادبیات «محمدرضا سنگری» بر اساس آرای نوصرداری. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۳)، ۴۸-۶۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ تیر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۳۱ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۷ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۰۴ مهر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Explaining Freedom in the Literature of "Mohammadreza Sangari" Based on Neo-Sadrian Thought

Ahmad Amiri¹, Hossein Yazdi^{2*}, Hengameh Ashoori³

1. Doctoral Student, Department of Philosophy of Art, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

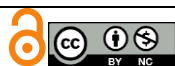
3. Assistant Professor, Department of Language and Literature, Tehran Shomal Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: h_yazdi@iau-tnb.ac.ir

Abstract

An analysis of the relationship between the literature of Mohammadreza Sangari and Neo-Sadrian philosophy, particularly concerning the concept of freedom, reveals a deep interconnection between these two domains. Sangari, employing a poetic and emotive language, has translated complex philosophical concepts into a simple and accessible form for the general public. This approach has contributed to the removal of philosophy from the exclusivity of elites, making it a subject of public interest. Moreover, the concept of freedom in Sangari's poetry and Neo-Sadrian philosophy is rooted in shared foundations. Both emphasize the unity of being, movement toward perfection, the role of love and knowledge in human life, and the struggle against oppression and injustice. By drawing on his personal experiences, Sangari has linked philosophical concepts to the everyday lives of people, facilitating a more practical engagement with these ideas. In summary, Sangari's literature has played multiple roles in expanding philosophical culture. Through the democratization of philosophy, the establishment of an emotional connection with the audience, serving as a model for younger generations, promoting humanistic values, and fostering a spirit of inquiry and critical thinking, his literary works have given philosophy a more popular and accessible dimension. Consequently, it can be argued that Sangari's literature, acting as a bridge between philosophy and literature, has significantly contributed to the elucidation and expansion of the concept of freedom in Neo-Sadrian philosophy. Overall, this analysis demonstrates that Sangari's literature is not merely a literary work but also a powerful tool for the dissemination of philosophy and human values. A study of Sangari's works enables a deeper understanding of philosophical concepts, including the notion of freedom.

Keywords: *Post-Revolutionary Literature, Neo-Sadrian Thought, Freedom, Sangari's Literature, Unity of Being.*



How to cite: Amiri, A., Yazdi, H., & Ashoori, H. (2024). Explaining Freedom in the Literature of "Mohammadreza Sangari" Based on Neo-Sadrian Thought. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(3), 48-64.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 July 2024

Revise Date: 22 August 2024

Accept Date: 08 September 2024

Publish Date: 26 September 2024

مقدمه

محمدرضا سنگری، نویسنده، پژوهشگر و چهره شاخص در حوزه ادبیات، دین و انقلاب اسلامی است. ایشان با تألیف آثاری چون «آینه در کربلا»، تحلیلی عمیق و جامع از واقعه عاشورا ارائه داده‌اند و به یکی از چهره‌های شاخص کربلاشناسی تبدیل شده‌اند. ایشان با ورود به ادبیات اسلامی و انقلاب اسلامی تحولی در این ادبیات ایجاد کرده‌اند. سنگری در آثار خود به تحلیل مفاهیم دینی و تاریخی با زبانی ساده و روان پرداخته و نگاهی نو به مسائل اجتماعی ارائه می‌دهد. ایشان با تأکید بر اهمیت ادبیات در انتقال مفاهیم دینی و انقلابی، تلاش کرده است تا ادبیات را به ابزاری برای ترویج ارزش‌های اسلامی تبدیل کند. سنگری، شاعری عاشورا پژوه است که کمتر کسی مثل او لایه‌های پنهان عاشورا را جست و جو کرده است و این را از آثارش می‌توانیم درک کرد؛ زیرا هم تحقیقات و بررسی‌های علمی اش در حوزه عاشورا راه گشا است. «ادبیات عاشورایی از غنی‌ترین ذخیره‌های فکری و احساسی شیعه است؛ از سویی دیگر حماسه کربلا هم در بان شعری شاعران تاثیر نهاده و ادبیات رثایی و شوگ سورده‌های غنا و اعتلايي ویژه بخشیده است» (1).

ادبیات، همواره به عنوان ابزاری قدرتمند برای تبیین مفاهیم فلسفی و اجتماعی به کار رفته است. شاعران، با بهره‌گیری از زبانی موجز و تاثیرگذار، قادرند مفاهیم پیچیده را به ساده‌ترین شکل ممکن به مخاطب انتقال دهند. در این میان، اشعار محمدرضا سنگری، با رویکردی عمیق به مسائل فلسفی و اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر ایران دارد. یکی از مفاهیم مهمی که در اشعار سنگری به آن پرداخته شده است، مفهوم آزادی است. آزادی‌ای که ریشه در فلسفه نو صدرایی دارد و در آثار سنگری، با زبانی هنری و ادبی شکوفا شده است.

فلسفه نو صدرایی، با تأکید بر وحدت وجود و حرکت به سوی کمال، به بررسی مفهوم آزادی به عنوان یکی از ابعاد وجود انسان

پرداخته است. در این فلسفه، آزادی به معنای رهایی از قید و بندهای مادی و نفسانی و حرکت به سوی کمال مطلق است. از سوی دیگر، ادبیات سنگری، با زبانی احساسی و عاطفی، به تبیین مفاهیم فلسفی از جمله آزادی پرداخته است. او با استفاده از تصاویر شاعرانه و نمادها، مفاهیم پیچیده فلسفی را به زبان ساده و قابل فهم برای عموم مردم بیان کرده است.

ارتباط میان ادبیات سنگری و فلسفه نو صدرایی در مبحث آزادی، به چند دلیل قابل توجه است. نخست آنکه، هر دو این حوزه‌ها بر اهمیت انسان و جایگاه وی در جهان تأکید دارند. در فلسفه نو صدرایی، انسان به عنوان اشرف مخلوقات و دارای قابلیت‌های بالقوه‌ای برای رشد و کمال معرفی شده است. در ادبیات سنگری نیز انسان به عنوان موجودی دارای اراده آزاد و مسئولیت‌پذیر توصیف می‌شود. دوم آنکه، هر دو این حوزه‌ها بر اهمیت شناخت و معرفت‌ورزی تأکید دارند. در فلسفه نو صدرایی، شناخت به عنوان راهی برای رسیدن به حقیقت و کمال معرفی شده است. در ادبیات سنگری نیز، شاعر با استفاده از زبان شعر، به جستجوی حقیقت و شناخت جهان هستی می‌پردازد. سوم آنکه، هر دو این حوزه‌ها بر نقش عشق در زندگی انسان تأکید دارند. در فلسفه نو صدرایی، عشق به عنوان نیروی محرکه‌ای برای حرکت به سوی کمال معرفی شده است. در ادبیات سنگری نیز، عشق به عنوان یکی از مهم‌ترین احساسات انسانی و نیرویی برای رهایی از بندهای مادی توصیف شده است. با توجه به این موارد، می‌توان گفت که ادبیات سنگری، به عنوان یک پل ارتباطی میان فلسفه و ادبیات، به تبیین و گسترش مفهوم آزادی در فلسفه نو صدرایی کمک شایانی کرده است. سنگری با استفاده از زبان شعر، مفاهیم پیچیده فلسفی را به زبانی ساده و قابل فهم برای عموم مردم بیان کرده و به این ترتیب، به گسترش فرهنگ فلسفی در جامعه کمک کرده است.

روش پژوهش

اشعار سنگری نه تنها از نظر ادبی دارای ارزش هستند، بلکه از نظر دینی و اجتماعی نیز حاوی پیام‌های مهمی می‌باشند.

سادگی زبان و سیالیت

سنگری با انتخاب کلمات و عبارات ساده و آشنا، مفاهیم عمیق دینی و فلسفی را به گونه‌ای قابل فهم برای عموم مردم بیان می‌کند. این رویکرد، نه تنها به گسترش مخاطبان آثار او کمک کرده است، بلکه باعث شده است تا مفاهیم پیچیده دینی به زبانی ساده و قابل درک برای همه افراد، از جمله جوانان و نوجوانان، منتقل شود.

سادگی زبان در اشعار سنگری، به معنای سطحی‌نگری یا ساده‌سازی مفاهیم نیست. بلکه نشان از توانایی شاعر در تسلط بر زبان فارسی و همچنین درک عمیق از مفاهیم دینی دارد. او با استفاده از زبانی ساده و روان، توانسته است به عمق مفاهیم دینی دست یابد و آن‌ها را به گونه‌ای بیان کند که هم دلنشین باشد و هم آموزنده. سادگی در عین زیبایی از طریق مجاز در آثار او هویدا می‌گردد. «مجاز ذهن مخاطب را برای دستیابی به شیوه‌های بیان غیر مستقیم به تکاپو می‌اندازد و ذهن مخاطب برای درک رمزگان‌های غیر مستقیم به فعالیت وا می‌دارد» (4). در مجموع، سادگی زبان در اشعار سنگری، یکی از عوامل مهم در محبوبیت و تأثیرگذاری آثار او به شمار می‌رود. این ویژگی، به او اجازه داده است تا مفاهیم پیچیده دینی را به زبانی قابل فهم برای همه افراد بیان کند و به این ترتیب، به گسترش فرهنگ دینی و اسلامی کمک کند.

تعمق در مفاهیم و ارتباط عاطفی با مخاطب

یکی از ویژگی‌های بارز اشعار محمدرضا سنگری، تعمق در مفاهیم است. وی با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی، نهج‌البلاغه و ادبیات عرفانی، به تبیین مفاهیم بلند و ارزشمند انسانی پرداخته است. سنگری با نگاهی ژرف و دقیق به مفاهیم، به لایه‌های زیرین آن‌ها نفوذ کرده و ابعاد مختلف یک مفهوم را به تصویر کشیده است. این تعمق در مفاهیم، نه تنها به خواننده اجازه می‌دهد تا به درک

این پژوهش از منظر هدف، نظری - کاربردی و از منظر شیوه انجام، توصیفی - تحلیلی است. منابع تحقیق، مقالات و کتب درباره ادبیات معاصر ایران و فلسفه نوصداری است. سعی شده بر اساس تبیین آزادی در فلسفه نوصداری و ادبیات محمدرضا سنگری برخی از مؤلفه‌های آن مورد بررسی قرار گیرد.

مضامین دینی و عاشورایی

یکی از ویژگی‌های بارز اشعار سنگری، توجه ویژه او به ابعاد مختلف واقعه عاشورا است. وی نه تنها به روایت حوادث کربلا بسنده نمی‌کند، بلکه به تفسیر و تحلیل عمیق این واقعه از دیدگاه‌های فلسفی و عرفانی نیز می‌پردازد. سنگری با بهره‌گیری از ابزارهای ادبی، مفاهیمی چون شهادت، ایثار، عدالت، ظلم و آزادی را در قالب شعر از طریق استعاره و تشبیه به تصویر می‌کشد و به مخاطب این امکان را می‌دهد تا به لایه‌های پنهان این واقعه دست یابد. «هر تشبیه خوب استعاره است. در آفرینش استعاره، هنر و ابداع و کوشش ذهنی دخیل است. استعاره معنی وسیعی دارد و درک آن به مخاطب واگذار می‌شود که نوعی تصویر ادبی نامیده می‌شود» (2).

علاوه بر این، سنگری در اشعار خود به ارتباط میان عاشورا و دیگر رویدادهای تاریخی و اجتماعی نیز اشاره می‌کند. وی با مقایسه عاشورا با وقایع معاصر، به مخاطب کمک می‌کند تا اهمیت و پیام این واقعه را در زندگی روزمره خود درک کند. همچنین، سنگری در اشعار خود به نقش عاشورا در شکل‌گیری هویت ملی و دینی ایرانیان به صورت استعاری نیز پرداخته است. «در این میان تجسم و تشخیص، دو بازوی قدرتمند تصویری استعاره هستند که باعث پویایی و تأثیر هر چه بیش‌تر آن می‌شوند» (3). در مجموع، می‌توان گفت که مضامین دینی و عاشورایی در اشعار سنگری به عنوان یک عنصر محوری عمل می‌کنند. وی با بهره‌گیری از زبان شعر، به تبیین مفاهیم عمیق دینی و تاریخی می‌پردازد و به مخاطب این امکان را می‌دهد تا با این مفاهیم ارتباط عمیق‌تری برقرار کند.

تعمق در مسائل اجتماعی

اشعار محمدرضا سنگری، علاوه بر پرداختن به مفاهیم عرفانی و فلسفی، به مسائل اجتماعی نیز توجه ویژه‌ای دارد. سنگری به عنوان یک شاعر متعهد، همواره دغدغه‌های اجتماعی را در آثار خود منعکس کرده و به نقد برخی از ناهنجاری‌های اجتماعی پرداخته است. وی با بهره‌گیری از زبان ادبی و تصویرسازی‌های زیبا، مسائل پیچیده اجتماعی را به زبانی ساده و قابل فهم برای عموم مردم بیان کرده است که نوعی گفتگو تلقی می‌گردد. «گفتگو یکی از ارکان مهم تصویر ادبی است و آن عبارت از سخنان قهرمان با دیگران و یا با خود می‌باشد. بدیهی است که این عنصر، زنده بودن داستان را در بالاترین سطح نشان می‌دهد زیرا گفتگو با دیگران و یا با خود، کشمکش‌های درونی نویسنده یا شاعر را نشان می‌دهد» (6).

تعمق در مسائل اجتماعی در اشعار سنگری به معنای پرداختن سطحی به مشکلات جامعه نیست، بلکه به معنای تحلیل عمیق و ریشه‌ای این مسائل است. وی با نگاهی انتقادی به جامعه، به بررسی علل و عوامل بروز مشکلات اجتماعی پرداخته و راهکارهایی برای حل آن‌ها ارائه داده است. سنگری با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و انسانی، به دنبال ایجاد جامعه‌ای عادلانه و برابر است.

تعمق در مسائل اجتماعی در اشعار سنگری، با دیگر مضامین اشعار او مانند عشق، عرفان و مقاومت در ارتباط تنگاتنگ است. وی معتقد است که برای ایجاد جامعه‌ای آرمانی، باید به مسائل معنوی و اخلاقی نیز توجه شود. به عبارت دیگر، سنگری، مسائل اجتماعی را در چارچوب یک نظام ارزشی جامع و فراگیر بررسی می‌کند. اشعار سنگری با پرداختن به مسائل اجتماعی، بر ادبیات معاصر ایران تاثیر شگرفی داشته است. وی با زبان ساده و شیوا، به بیان دردها و رنج‌های مردم پرداخته و به آگاهی‌بخشی در جامعه کمک کرده است. همچنین، اشعار سنگری به عنوان یک الگو برای شاعران جوان، آن‌ها را به تعهد اجتماعی و دینی تشویق کرده است.

عمیق‌تری از مفاهیم دست یابد، بلکه به او کمک می‌کند تا با جهان‌بینی شاعر همسو شود. او با رنگ‌آمیزی سبک خود توانسته است عمق مفاهیم را برای مخاطب بیشتر کرده و تاثیرگذاری آن را بیشتر نماید. (رنگ نه تنها در هنرهای تجسمی و سینمایی بلکه در هنرهای کلامی اثرگذار است. پژوهش رنگ در هنرهای کلامی منجر به فهم بسیاری از ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه نویسندگان می‌شود) (5). مخاطب را در کنار تعمق در مفاهیم، یکی دیگر از ویژگی‌های بارز اشعار سنگری، ایجاد ارتباط عاطفی با مخاطب است. وی با استفاده از زبان ساده و شیوا، به توصیف حالات عرفانی و تجربیات معنوی خود پرداخته و خواننده را به سوی عرفان و معرفت دعوت می‌کند. سنگری با بهره‌گیری از نمادها و استعاره‌های زیبا، مفاهیم پیچیده را به صورت ساده و قابل فهم بیان کرده و به قلب مخاطب نفوذ می‌کند. این ارتباط عاطفی، باعث می‌شود تا مخاطب با اشعار سنگری همذات‌پنداری کرده و به دنیای معنوی شاعر وارد شود.

تعمق در مفاهیم و ارتباط عاطفی با مخاطب، در اشعار سنگری به طور جدایی‌ناپذیری با هم درآمیخته‌اند. سنگری با استفاده از زبان عاطفی و احساسات، به تبیین مفاهیم پیچیده پرداخته و به این ترتیب، هم ذهن و هم قلب مخاطب را درگیر می‌کند. این تلفیق، باعث می‌شود تا مخاطب به درک عمیق‌تری از مفاهیم دست یابد و در عین حال، از لذت زیبایی‌های ادبی نیز بهره‌مند شود. تعمق در مفاهیم و ارتباط عاطفی با مخاطب در اشعار سنگری، بر ادبیات معاصر ایران تاثیر شگرفی داشته است. وی با زبان ساده و شیوا، به تبیین مفاهیم بلند و ارزشمند انسانی پرداخته و به بسیاری از شاعران جوان الهام بخشیده است. همچنین، سنگری با توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی، به ادبیات معاصر ایران عمق و گستردگی بخشیده است. به طور کلی، اشعار سنگری به عنوان یک منبع غنی برای مطالعه و پژوهش در حوزه ادبیات عرفانی و اجتماعی شناخته می‌شود.

شده است تا اشعار سنگری، هم از نظر عقلانی و هم از نظر عاطفی، برای مخاطب جذاب باشد.

فرم و ساختار

اشعار محمدرضا سنگری، در عین بهره‌گیری از فرم‌های سنتی شعر فارسی، محتوایی نو و بدیع را ارائه می‌دهد. وی با استفاده از قالب‌های کلاسیک مانند قصیده، غزل و مثنوی، به بیان مفاهیم عمیق فلسفی و عرفانی پرداخته است. این تلفیق فرم سنتی و محتوای نو، به اشعار سنگری هویتی خاص و متمایز بخشیده است. همانگونه که اشاره گردید یکی از ویژگی‌های بارز اشعار سنگری، زبان ساده و شیوای اوست. وی با پرهیز از پیچیدگی‌های زبانی و عبارات مبهم، به بیان مفاهیم پیچیده پرداخته است. زبان ساده و روان سنگری، باعث شده است تا اشعار او برای عموم مردم قابل فهم باشد و بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. پاراگراف سوم:

تصویرسازی‌های قوی و نمادپردازی

سنگری در اشعار خود، از تصویرسازی‌های قوی و نمادپردازی بهره می‌برد. «اهمیت تصویر شعری در روشی می‌باشد که نوعی از توجه ما را به معنا بر می‌انگیزد و نیز در شیوه‌ای نهفته که ما از آن معنا متأثر می‌شویم» (۸). وی با استفاده از نمادها و استعاره‌های زیبا، مفاهیم پیچیده را به صورت ساده و قابل فهم بیان کرده است. «استعاره این است که واژه‌ای در هنگام وضع، لغت اصلی شناخته شده، بر شواهد دلالت کند که به هنگام وضع، بدان معنی اطلاق می‌شد» (۹). تصویرسازی‌های قوی سنگری، باعث شده است تا اشعار او در ذهن مخاطب ماندگار شود. موسیقی کلام، وزن و قافیه در اشعار سنگری، نقش مهمی در انتقال مفاهیم و ایجاد لذت ادبی برای مخاطب دارد. وی با انتخاب دقیق کلمات و رعایت وزن و قافیه، به موسیقایی کردن اشعار خود پرداخته است. موسیقی کلام، باعث شده است تا اشعار سنگری، علاوه بر جنبه‌های معنوی و فلسفی، از نظر زیبایی‌شناسی نیز مورد توجه قرار گیرد. اشعار سنگری با فرم و ساختار ادبی خاص خود، بر ادبیات معاصر ایران

او به دنبال ایجاد جامعه‌ای عادلانه و برابر است. این رویکرد، اشعار سنگری را به اثری ماندگار و تاثیرگذار در ادبیات معاصر ایران تبدیل کرده است.

تعامل عقل و عشق

یکی از ویژگی‌های بارز اندیشه و اشعار محمدرضا سنگری، تاکید بر تعادل میان عقل و عشق است. وی معتقد است که انسان برای رسیدن به کمال و سعادت، باید از هر دو ظرفیت عقل و عشق بهره ببرد. «هر چه موجود اند از روحانی و جسمانی طالب کمالند و از نام‌های حسن یکی کمالست و یکی جمال می‌باشد» (۷). سنگری، عقل را ابزار شناخت حقایق و عشق را نیروی محرک برای حرکت به سوی کمال می‌داند. عقل در اشعار سنگری، نقش راهنما را ایفا می‌کند. شاعر با بهره‌گیری از عقل، به تحلیل مفاهیم پیچیده پرداخته و به تبیین حقایق می‌پردازد. عقل در اشعار سنگری، به عنوان ابزاری برای شناخت خداوند، جهان و انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. عشق در اشعار سنگری، نیروی محرک و انگیزشی است که انسان را به سوی کمال سوق می‌دهد. عشق به خداوند، اهل بیت و انسان‌ها، باعث می‌شود تا انسان به عمل صالح و نیکوکاری روی آورد. عشق در اشعار سنگری، به عنوان نیرویی قدرتمند برای مبارزه با ظلم و ستم و ایجاد جامعه‌ای عادلانه معرفی می‌شود.

سنگری، عقل و عشق را دو بال پرواز انسان به سوی کمال می‌داند. وی معتقد است که انسان بدون عقل، نمی‌تواند به حقایق دست یابد و بدون عشق، نمی‌تواند به عمل صالح روی آورد. در اشعار سنگری، عقل و عشق به طور هماهنگ و متناسب با هم به کار رفته‌اند و این تلفیق، باعث شده است تا اشعار وی عمق و زیبایی خاصی پیدا کند. به طور خلاصه، اشعار محمدرضا سنگری، بر تعادل میان عقل و عشق تاکید دارد. وی با بهره‌گیری از عقل، به تحلیل مفاهیم پیچیده پرداخته و با استفاده از عشق، به ایجاد انگیزه در انسان برای حرکت به سوی کمال می‌پردازد. این تلفیق، باعث

تأثیر شگرفی داشته است. وی با تلفیق فرم سنتی و محتوای نو، به بسیاری از شاعران جوان الهام بخشیده است. همچنین، سنگری با زبان ساده و شیوا و تصویرسازی‌های قوی، به گسترش ادبیات دینی و عرفانی در ایران کمک کرده است. به طور خلاصه، اشعار محمدرضا سنگری، با تلفیق فرم سنتی و محتوای نو، زبان ساده و شیوا، تصویرسازی‌های قوی و موسیقی کلام، به یکی از آثار شاخص ادبیات معاصر ایران تبدیل شده است. این ویژگی‌ها، باعث شده است تا اشعار سنگری، هم از نظر فرم و ساختار و هم از نظر محتوا، مورد توجه مخاطبان و منتقدان ادبی قرار گیرد.

تبیین مفهوم آزادی در اشعار سنگری با تأکید بر فلسفه

نوصدرایی

محمدرضا سنگری، شاعری است که آثارش به شدت متأثر از اندیشه‌های اسلامی و به ویژه فلسفه اسلامی است. او در اشعار خود، به طور مستقیم و غیرمستقیم به مفاهیم عمیقی همچون آزادی پرداخته است. آزادی از دیدگاه سنگری، عمیقاً ریشه در اندیشه‌های اسلامی و به ویژه فلسفه نوصدرایی دارد که مطهری یکی از برجسته‌ترین مفسران آن است. آزادی، یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه و اندیشه بشری است و در اشعار شاعران نیز به اشکال مختلفی بازتاب یافته است. «پس هنرمند سالک و حکیم اشراقی در ساحت هنر مقدس باید چنان مشام جان زیباپسند طالبان جمال حقیقی را معطر نماید» (۱۰). سنگری، شاعری است که در آثار خود به این مفهوم عمیق پرداخته و با بهره‌گیری از آموزه‌های فلسفه نوصدرایی، تصویر خاصی از آزادی را ارائه می‌دهد.

در فلسفه نوصدرایی، آزادی به معنای اختیار انسان در انتخاب اعمال و افعال است. این آزادی، محدود به آزادی اراده نیست، بلکه شامل آزادی در شناخت و تفکر نیز می‌شود. نوصدرای‌ها بر این باورند که انسان به عنوان موجودی مختار، مسئول اعمال خود است و باید در برابر خداوند پاسخگو باشد. آزادی در این نگاه، نه تنها یک حق طبیعی انسان است، بلکه یک مسئولیت نیز هست که

فضیلت انسان را در بر می‌گیرد. «تمام فضایل نفسانی به دو فضیلت حکمت و آزادی بازمی‌گردد، و برعکس بازگشت صفات زشت را به اضرار این دو فضیلت می‌داند. او همچنین اشاره می‌کند همان طور که انسان دارای صورت و شکل ظاهری است که زیبایش به زیبا بودن تمام اعضای چهره و اعتدال آن‌هاست و زشتیش به زشتی برخی از آن‌ها چه رسد به تمام آن‌ها، همین طور صورت باطنی نیز دارای ارکانی است که باید همگی زیبا و خوب باشند تا خلق و خو نیکو گردد و حکمت و آزادی حصول پیدا کند. آن ارکان عبارتند از قوه علم، قوه غضب، قوه شهوت، قوه عقل و عدالت و برابری بین این امور. اگر این ارکان که مجامع خوبی‌ها هستند که از آن‌ها خوبی‌های نامحدودی منشعب می‌گردد، برابری پیدا کنند و انتظام و اعتدال بیابند، صفات و خواهی‌های نیکو حصول پیدا می‌کند» (۴). سنگری در اشعار خود، آزادی را نه تنها در بعد فردی، بلکه در بعد اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌دهد. او آزادی را به معنای رهایی از بندهای ظلم، جهل و استبداد می‌داند. همچنین، آزادی به معنای رسیدن به کمال و خودشکوفایی انسان نیز تعبیر می‌شود. در اشعار سنگری، آزادی همواره با مسئولیت همراه است و فرد آزاد کسی است که بتواند از آزادی خود برای رشد و تعالی استفاده کند.

با توجه به این موارد، می‌توان نتیجه گرفت که سنگری با بهره‌گیری از آموزه‌های فلسفه نوصدرایی، به آزادی به عنوان یک ارزش والا و هدفی برای انسان نگاه می‌کند. آزادی در اشعار او، نه تنها یک مفهوم انتزاعی، بلکه یک تجربه عینی و قابل لمس است که انسان می‌تواند در زندگی خود به آن دست یابد. همچنین، سنگری با تأکید بر مسئولیت همراه با آزادی، به دنبال ایجاد تعادلی میان فردگرایی و جامعه‌گرایی است. تحلیل مفهوم آزادی در اشعار سنگری نشان می‌دهد که وی با اتکا بر فلسفه نوصدرایی، به آزادی به عنوان یک هدف والا و یک مسئولیت نگاه می‌کند. آزادی در اشعار سنگری، نه تنها به معنای رهایی از قید و بندهای ظاهری

است، بلکه به معنای رسیدن به کمال و خودشکوفایی نیز هست. هر اندازه نفوذ فهم و احساس برین دانشمند و هنرمند به اعماق عالم اکبر بیش تر و مشتاقانه تر و عاشقانه تر باشد، تحفه و ارمغانی که از آن عالم به بشریت خواهد آورد، عالی تر و زیبا خواهد بود» (11). این نگاه به آزادی، می‌تواند برای انسان معاصر که در دنیایی پر از پیچیدگی و چالش زندگی می‌کند، الهام‌بخش باشد.

سادگی زبان سنگری، باعث شده است تا مفاهیم عمیق فلسفی مانند آزادی، به زبانی ساده و قابل فهم برای عموم مردم بیان شود. این امر نه تنها به گسترش مخاطبان آثار او کمک کرده است، بلکه باعث شده است تا مفاهیم پیچیده فلسفی، برای عموم مردم قابل فهم و در نتیجه، قابل پذیرش تر شود. در واقع، سنگری با استفاده از زبان شعر، فلسفه را ساده کرده و به این ترتیب، به گسترش و ترویج اندیشه‌های نو صدرایی کمک کرده است. از شاخصه‌های این امر می‌توان به دموکراتیزاسیون فلسفه اشاره داشت. سادگی زبان، فلسفه را از انحصار اهل علم خارج کرده و آن را به زبانی ساده ترجمه می‌کند. این موضوع سبب توسعه تفکر انتقادی، افزایش آگاهی عمومی و تغییر نگرش به فلسفه است. تبلور این موضوع سبب شکل‌گیری آزادی در برابر استبداد، آزادی در شناخت، آزادی در عمل و آزادی در عشق می‌گردد.

آزادی در برابر استبداد

اشعار محمدرضا سنگری، آینه‌ای تمام‌نما از اندیشه‌های عمیق و انسانی اوست. یکی از مفاهیم محوری که در بسیاری از اشعار وی به چشم می‌خورد، مفهوم آزادی است. سنگری، آزادی را نه تنها به عنوان یک حق طبیعی انسان، بلکه به عنوان یک ارزش والا و آرمانی می‌داند که باید برای دستیابی به آن تلاش کرد. سنگری، در اشعار خود، به مبارزه با استبداد و ظلم می‌پردازد و آزادی را در مقابل این مفاهیم قرار می‌دهد. او با زبان شعری شیوا و تاثیرگذار، به توصیف ظلم و ستم می‌پردازد و بر ضرورت مبارزه با آن تاکید می‌کند. در نگاه سنگری، آزادی و عدالت، دو روی یک سکه هستند

و برای دستیابی به جامعه‌ای آرمانی، باید برای برقراری عدالت و مبارزه با ظلم تلاش کرد. «اگر بنا باشد حکومت اسلامی زمینه اختناق را به وجود آورد، قطعاً شکست خواهد خورد. البته آزادی به غیر از هرج و مرج است. منظور ما، آزادی به معنای معقول آن است. هر کس می‌تواند فکر و بیان و قلمش آزاد باشد. تنها در چنین صورتی، انقلاب اسلامی ما راه صحیح را خواهد پیمود» (12).

سنگری، آزادی را پیش‌شرط رشد و شکوفایی انسان می‌داند. او معتقد است که در نبود آزادی، انسان نمی‌تواند به پتانسیل‌های خود دست یابد و به کمال برسد. آزادی، به انسان اجازه می‌دهد تا آزادانه فکر کند، عمل کند و به دنبال آرمان‌های خود باشد. اشعار سنگری با پرداختن به موضوع آزادی و مبارزه با استبداد، بر ادبیات معاصر ایران تاثیر شگرفی داشته است. او با زبان ساده و شیوا، به بیان دردها و رنج‌های مردم تحت ستم پرداخته و به آگاهی‌بخشی در جامعه کمک کرده است. همچنین، اشعار سنگری به عنوان یک الگو برای شاعران جوان، آن‌ها را به مبارزه برای آزادی و عدالت تشویق کرده است. به طور خلاصه، اشعار محمدرضا سنگری، با تاکید بر مفهوم آزادی و مبارزه با استبداد، به یکی از آثار شاخص ادبیات معاصر ایران تبدیل شده است. این اشعار، با زبان ساده و شیوا، به بیان دردها و رنج‌های مردم تحت ستم پرداخته و به آگاهی‌بخشی در جامعه کمک کرده است.

آزادی در شناخت

یکی از مفاهیم بنیادینی که در اشعار محمدرضا سنگری به آن پرداخته شده، آزادی در شناخت است. سنگری، آزادی اندیشه را نه تنها حق طبیعی انسان، بلکه کلید سعادت و کمال او می‌داند. او معتقد است که انسان با بهره‌گیری از عقل خود می‌تواند به حقیقت دست پیدا کند و از بند جهل و خرافات رهایی یابد. تفکر آزاد، در اشعار سنگری به عنوان یک ارزش والا معرفی شده است. شاعر با زبان شعر، به مخاطب یادآوری می‌کند که انسان باید آزادانه فکر کند و به دنبال یافتن حقیقت باشد. «که بشر مختار و آزاد آفریده

شده است، یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است» (13). او از هرگونه تعصب و جمود فکری انتقاد می‌کند و بر شناخت‌های مختلف تاکید دارد. سنگری، شناخت را راه رسیدن به کمال و سعادت انسان می‌داند. او معتقد است که انسان با شناخت خود، جهان و خداوند، می‌تواند به جایگاه واقعی خود پی ببرد و به زندگی هدفمند دست یابد. در اشعار سنگری، شناخت نه تنها به معنای کسب اطلاعات، بلکه به معنای درک عمیق از هستی و وجود است. اشعار سنگری با تاکید بر آزادی در شناخت، بر ادبیات معاصر ایران تاثیر شگرفی داشته است. او با زبان ساده و شیوا، به بیان اهمیت تفکر آزاد و نقد پرداخته و به آگاهی‌بخشی در جامعه کمک کرده است. همچنین، اشعار سنگری به عنوان یک الگو برای شاعران جوان، آن‌ها را به تفکر انتقادی و جستجوی حقیقت تشویق کرده است. به طور خلاصه، اشعار محمدرضا سنگری، با تاکید بر آزادی در شناخت و اهمیت تفکر آزاد، به یکی از آثار شاخص ادبیات معاصر ایران تبدیل شده است. این اشعار، با زبان ساده و شیوا، به بیان اهمیت شناخت و درک عمیق از هستی پرداخته و به آگاهی‌بخشی در جامعه کمک کرده است.

آزادی در عمل

در اشعار محمدرضا سنگری، مفهوم آزادی صرفاً به معنای آزادی عمل فردی نیست، بلکه به معنای آزادی در چارچوب دستورات الهی و وظایف انسانی است. سنگری معتقد است که آزادی واقعی، زمانی حاصل می‌شود که انسان با آگاهی و اراده، دستورات الهی را اجرا کند و در مسیر کمال حرکت نماید. سنگری، آزادی را در بندگی خدا می‌بیند. به نظر او، انسان زمانی آزاد است که از بند نفس اماره رها شود و به سوی خدا حرکت کند. در این نگاه، آزادی، به معنای رهایی از اسارت هواهای نفسانی و رسیدن به مقام انسانیت کامل است. در اشعار سنگری، آزادی با مسئولیت‌پذیری گره خورده است. انسان آزاد، کسی است که نسبت به اعمال خود مسئول است و می‌داند که هر عملی، نتیجه‌ای

به دنبال دارد. «این که می‌گوییم که بشر مختار و آزاد آفریده شده است، به این معنی است، که عمل از او خواست و رضایت کامل او و تصویب قوه تمیز او سرچشمه می‌گیرد، و هیچ عاملی او را بر خلاف میل و رغبت و رضا و شناخت او را وادار نمی‌کند، نه قضا و قدر و نه عمل دیگر» (14). سنگری با آگاهی از این مسئولیت، تلاش می‌کند تا اعمالی صالح انجام دهد و به جامعه و بشریت خدمت کند. سنگری، آزادی را به عنوان نیروی محرکه تکامل انسان می‌داند. او معتقد است که انسان با استفاده از آزادی خود، می‌تواند به سوی کمال و سعادت حرکت کند و به مقام انسانیت کامل برسد. آزادی، به انسان اجازه می‌دهد تا استعدادها و توانایی‌های خود را شکوفا کند و در مسیر رشد و تعالی قرار گیرد. به طور خلاصه، در اشعار سنگری، آزادی به معنای آزادی مطلق و بی‌حد و مرز نیست، بلکه به معنای آزادی در چارچوب ارزش‌های الهی و انسانی است. سنگری، آزادی را به بندگی خدا، مسئولیت‌پذیری و تکامل انسان مرتبط می‌داند. این نگاه به آزادی، در اشعار او به زیبایی منعکس شده و به مخاطب این پیام را می‌دهد که آزادی واقعی، زمانی حاصل می‌شود که انسان با آگاهی و اراده، در مسیر کمال حرکت کند.

آزادی در عشق

در اشعار محمدرضا سنگری، عشق به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل آزادی‌بخش انسان معرفی شده است. شاعر معتقد است که عشق به خدا، انسان و همه موجودات، می‌تواند انسان را از بندهای مادی و نفسانی رها سازد و به او آزادی حقیقی ببخشد. سنگری، عشق به خدا را منبع اصلی آزادی می‌داند. او معتقد است که با عشق ورزیدن به خداوند، انسان به آرامش و اطمینان قلبی می‌رسد و از اضطراب و تشویش رها می‌شود. این آرامش درونی، به انسان آزادی می‌دهد تا از قید وابستگی‌های مادی و دنیوی رها شود و به سوی کمال حرکت کند. عشق به انسان، در اشعار سنگری به عنوان پلی به سوی وحدت و برادری معرفی شده است. شاعر معتقد

است که عشق به انسان، باعث می‌شود تا انسان از قید تعصبات قومی، نژادی و مذهبی رها شود و به همه انسان‌ها به عنوان برادر و خواهر نگاه کند. این عشق، به ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و برابری کمک می‌کند. سنگری، عشق را نیروی محرک انسانیت می‌داند. او معتقد است که عشق، انسان را به سمت نیکی و خیرخواهی سوق می‌دهد و باعث می‌شود تا او برای بهبود شرایط جامعه و رفع مشکلات دیگران تلاش کند. عشق، به انسان انگیزه می‌دهد تا برای ایجاد جهانی بهتر و عادلانه‌تر مبارزه کند. به طور خلاصه، در اشعار سنگری، عشق به عنوان یک نیروی قدرتمند و آزادی‌بخش معرفی شده است. عشق به خدا و انسان، می‌تواند انسان را از بندهای مادی و نفسانی رها سازد و به او آزادی حقیقی ببخشد. این نگاه به عشق، در اشعار سنگری به زیبایی منعکس شده و به مخاطب این پیام را می‌دهد که عشق، کلید سعادت و کمال انسان است.

وحدت وجود

وحدت وجود به معنای آن است که همه موجودات، از جمله انسان، جهان طبیعت و خداوند، از یک اصل واحد و نامتناهی نشأت گرفته‌اند. این اصل واحد، وجودی است که همه موجودات در آن مندرج هستند و از آن به عنوان منبع و اصل همه کمالات یاد می‌شود. نو صدرایی‌ها، با استفاده از برهان‌ها و استدلال‌های فلسفی، تلاش کرده‌اند تا این وحدت وجود را اثبات کنند. آن‌ها معتقدند که کثرت موجودات در عالم، ظهوری از این وحدت وجود است و در واقع، همه موجودات تجلیاتی از یک حقیقت واحد هستند. نو صدرایی‌ها برای تبیین بهتر مفهوم وحدت وجود، به مراتب مختلف وجود اشاره می‌کنند. آن‌ها وجود را به دو دسته کلی وجود واجب (خداوند) و وجود ممکن (مخلوقات) تقسیم می‌کنند. وجود واجب، وجودی است که هیچ نیازی به علت دیگری ندارد و همه موجودات از او نشأت می‌گیرند. وجود ممکن، وجودی است که نیازمند علت و منبعی برای وجود خود

است. در این دیدگاه، همه موجودات ممکن، از جمله انسان، دارای مراتب مختلفی از وجود هستند و هر چه به سوی کمال نزدیک‌تر می‌شوند، به اصل وجودی واحد نزدیک‌تر می‌شوند.

در فلسفه نو صدرایی، انسان دارای جایگاهی ویژه است. انسان به عنوان موجودی که دارای قوای عقلی و نفسانی است، می‌تواند به شناخت حقیقت وجودی و وحدت آن دست یابد. با شناخت این وحدت، انسان به مقام قرب به خداوند دست می‌یابد و به کمال انسانی نزدیک‌تر می‌شود. عرفان اسلامی نیز بر این باور است که انسان با طی طریق عرفانی و سلوک الی الله، می‌تواند به مقام فنا فی الله برسد و به وحدت وجود پی ببرد. مفهوم وحدت وجود، دارای اهمیت فراوانی در فلسفه و عرفان اسلامی است. این مفهوم، به بسیاری از پرسش‌های فلسفی و دینی پاسخ می‌دهد و به انسان دیدگاهی جامع و یکپارچه از جهان هستی ارائه می‌دهد. همچنین، این مفهوم، به انسان انگیزه می‌دهد تا به دنبال شناخت حقیقت و کمال باشد و به وحدت وجودی پی ببرد. علاوه بر این، وحدت وجود، پایه و اساس بسیاری از مباحث فلسفی و عرفانی، مانند مسئله‌ی علیت، حرکت، و سعادت انسانی است.

مرتضی مطهری، فیلسوف و مفسر برجسته‌ی اسلامی، به بررسی و تحلیل گسترده‌ای از مفهوم وحدت وجود پرداخته است. وی با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن، سنت و فلسفه اسلامی، تفسیر جامعی از این مفهوم ارائه داده است. مطهری در نقد نظریات افراطی درباره وحدت وجود، که به انحرافاتمانند وحدت شخصی و الحاد می‌انجامید، تلاش کرده است تا این مفهوم را از تحریف و سوءتفسیر مصون بدارد. وی با اشاره به آیات و روایات، به وضوح بیان می‌کند که خداوند متعال موجودی متمایز و واحد است و عالم هستی، مخلوق و متفاوت از خالق خود است. مطهری، وحدت وجود را نه به معنای یکپارچگی مطلق و بی‌تفاوتی موجودات، بلکه به معنای وحدت اصل وجود و اشتراک همه موجودات در اصل هستی تفسیر می‌کند.

مطهری، نظریه وحدت تشکیکی وجود را به عنوان بهترین تفسیر از این مفهوم می پذیرد. به اعتقاد وی، وحدت وجود به معنای آن است که وجود، حقیقتی واحد است که در همه موجودات مشترک است، اما این اشتراک به معنای یکسانی مطلق نیست. بلکه وجود، دارای مراتب و درجات مختلفی است. خداوند متعال، به عنوان واجب الوجود، مرتبه‌ی عالی و کامل وجود را دارا است و سایر موجودات، به عنوان ممکن الوجود، دارای مراتب پایین تر از وجود هستند. مطهری، وحدت وجود را کلیدی برای فهم بسیاری از مسائل فلسفی و کلامی می داند. وی معتقد است که با پذیرش این اصل، می توان به پرسش های بنیادینی مانند رابطه خداوند و جهان، ماهیت انسان و جایگاه او در عالم، و هدف از آفرینش پاسخ داد. همچنین، وحدت وجود، به انسان کمک می کند تا به وحدت و یکپارچگی درونی دست یابد و به کمال انسانی نزدیک تر شود. در مجموع، مطهری با رویکردی دقیق و تحلیلی، به بررسی مفهوم وحدت وجود پرداخته است و تلاش کرده است تا این مفهوم را از انحرافات و سوء تفاسیر مصون بدارد. وی با ارائه تفسیر معتدل و عقلانی از وحدت وجود، به فهم عمیق تر از این مفهوم بنیادین فلسفی کمک کرده است.

تطبیق وحدت وجود نو صدارایی و مطهری با اشعار و ادبیات سنگری

مفهوم وحدت وجود در فلسفه نو صدارایی و اندیشه مرتضی مطهری، با ادبیات سنگری، به ویژه اشعار شاعران این جریان ارتباط عمیقی دارد. این ارتباط از طریق نمادها، مفاهیم و جهان بینی مشترکی که در هر دو حوزه وجود دارد، برقرار می شود. در اشعار سنگری، نمادهایی چون دریا، نور، عشق و وحدت به طور گسترده ای به کار رفته اند که می توان آن ها را بازتابی از مفاهیم فلسفی مانند وحدت وجود، حرکت جوهری و عشق به خداوند دانست. دریا نمادی از بی کرانگی و وحدت وجود است، نور نمادی از معرفت و هدایت الهی است و عشق نمادی از نیروی محرکه ای

است که انسان را به سوی کمال سوق می دهد. این نمادها، در عین سادگی، عمق و پیچیدگی مفاهیم فلسفی را به زیبایی بیان می کنند. «محور جهان بینی عرفان وحدت وجود است. عرفا راز خلقت جهان را به تجلی تعبیر می کنند و معتقدند که جهان از عشق به وجود آمده و عالم را فقط یک تجلی می دانند. عرفا علیت را نمی پذیرند زیرا معتقدند علت و معلول در جایی که ثانی برای حق وجود داشته باشد و خلقت را باید تجلی و متجلی، ظهور و مظهر تعبیر کرد» (مطهری، ۱۳۷۳، ۸۴). شاعران سنگری، با نگاهی وحدت گرا به جهان می نگرند و همه پدیده ها را تجلیاتی از یک حقیقت واحد می دانند. این جهان بینی، با مفهوم وحدت وجود در فلسفه نو صدارایی همخوانی دارد. شاعران سنگری، با استفاده از زبان شعر، به توصیف زیبایی ها و عظمت آفرینش پرداخته و تلاش می کنند تا خواننده را به تأمل در این حقیقت واحد وامی دارند.

عشق، یکی از مفاهیم محوری در اشعار سنگری و فلسفه نو صدارایی است. در اشعار سنگری، عشق به عنوان نیروی معرفی می شود که انسان را به سوی کمال و وحدت با خداوند سوق می دهد. این مفهوم با دیدگاه مطهری درباره عشق به عنوان نیروی وحدت بخش و عامل اتصال انسان به خداوند، هم سو است. عشق در اشعار سنگری، نه تنها به معنای عشق عاشقانه، بلکه به معنای عشق به تمام موجودات و به خداوند است.

ادبیات سنگری، با زبانی ساده و شیوا، مفاهیم پیچیده فلسفی را برای عموم مردم قابل فهم ساخته است. شاعران سنگری، با استفاده از نمادها و تصاویر ادبی، به بیان زیبایی های عالم هستی و مفاهیم عرفانی پرداخته اند. این امر، باعث شده است تا مفاهیم فلسفی از انحصار نخبگان خارج شده و به دایره ی توجه عموم مردم وارد شود. در نتیجه، ادبیات سنگری، نقش مهمی در ترویج مفاهیم فلسفی، از جمله وحدت وجود، در جامعه ایفا کرده است. در مجموع، می توان گفت که ادبیات سنگری و فلسفه نو صدارایی، هر دو به دنبال کشف حقیقت واحد و بیان زیبایی های عالم هستی

هستند. اشعار سنگری، با استفاده از زبان شعر و نمادها، مفاهیم فلسفی را به صورت عینی و ملموس برای مخاطب بیان کرده و به این ترتیب، به گسترش و عمق بخشی به این مفاهیم کمک شایانی کرده است.

نتیجه گیری

آزادی در اشعار سنگری، یک مفهوم چندوجهی است که ریشه در اندیشه های اسلامی و به ویژه فلسفه نوصدرایی دارد. او آزادی را نه تنها به عنوان یک حق طبیعی، بلکه به عنوان یک مسئولیت نیز می داند. سنگری در اشعار خود، به زیبایی به توصیف آزادی در ابعاد مختلف زندگی انسان می پردازد و از خواننده دعوت می کند تا برای رسیدن به آزادی واقعی تلاش کند. ادبیات و اشعار محمدرضا سنگری، با بهره گیری از زبان شعر و تصویرسازی های قوی، به تبیین مفاهیم عمیق فلسفی، از جمله مفهوم آزادی، پرداخته است. این آثار، با تأکید بر ابعاد مختلف آزادی، از جمله آزادی در شناخت، عمل، عشق و مبارزه با استبداد، به غنی سازی گفتمان فلسفه نوصدرایی کمک شایانی کرده است. سنگری با بهره گیری از زبان شعر، به زیبایی مفهوم آزادی در شناخت را تبیین کرده است. او با تشویق به تفکر آزاد و نقد، مخاطب را به سوی جستجوی حقیقت هدایت می کند. این رویکرد، با تأکید فلسفه نوصدرایی بر عقلانیت و جستجوی حقیقت، هم سو بوده و به گسترش این مفهوم در جامعه کمک کرده است.

در اشعار سنگری، آزادی تنها به معنای آزادی فردی نیست، بلکه به معنای آزادی در چارچوب ارزش های الهی و انسانی است. این دیدگاه، با تأکید فلسفه نوصدرایی بر اخلاق و مسئولیت پذیری، هم خوانی دارد. سنگری با نشان دادن ارتباط بین آزادی و مسئولیت، به عمق بخشی به مفهوم آزادی در فلسفه نوصدرایی کمک کرده است. عشق در اشعار سنگری، به عنوان نیرویی قدرتمند و آزادی بخش معرفی شده است. این دیدگاه، با تأکید فلسفه نوصدرایی بر عشق به خداوند و انسان، هم سو بوده و به گسترش

این مفهوم در جامعه کمک کرده است. سنگری با نشان دادن ارتباط بین عشق و آزادی، به عمق بخشی به مفهوم آزادی در فلسفه نوصدرایی کمک کرده است. ادبیات و اشعار سنگری، با بهره گیری از زبان شعر و تصویرسازی های قوی، به تبیین مفاهیم عمیق فلسفی، از جمله مفهوم آزادی، پرداخته است. این آثار، با تأکید بر ابعاد مختلف آزادی، از جمله آزادی در شناخت، عمل، عشق و مبارزه با استبداد، به غنی سازی گفتمان فلسفه نوصدرایی کمک شایانی کرده است. سنگری با زبان ساده و شیوا، مفاهیم پیچیده فلسفی را برای عموم مردم قابل فهم کرده و به این ترتیب، به گسترش فرهنگ فلسفی در جامعه کمک کرده است. ادبیات و اشعار سنگری، با تلفیق زیبایی های ادبی و عمق فلسفی، به گسترش و تعمیق مفهوم آزادی در فلسفه نوصدرایی کمک شایانی کرده است. این آثار، به عنوان یک منبع غنی برای پژوهشگران و علاقه مندان به فلسفه و ادبیات، قابل استفاده است.

مفهوم وحدت وجود در فلسفه نوصدرایی و اندیشه مرتضی مطهری، با ادبیات سنگری، به ویژه اشعار شاعران این جریان، ارتباط عمیقی دارد. این ارتباط از طریق نمادها، مفاهیم و جهان بینی مشترکی که در هر دو حوزه وجود دارد، برقرار می شود. در اشعار سنگری، نمادهایی چون دریا، نور، عشق و وحدت به طور گسترده ای به کار رفته اند که می توان آن ها را بازتابی از مفاهیم فلسفی مانند وحدت وجود، حرکت جوهری و عشق به خداوند دانست. دریا نمادی از بی کرانگی و وحدت وجود است، نور نمادی از معرفت و هدایت الهی است و عشق نمادی از نیروی محرکه ای است که انسان را به سوی کمال سوق می دهد. این نمادها، در عین سادگی، عمق و پیچیدگی مفاهیم فلسفی را به زیبایی بیان می کنند. شاعران سنگری، با نگاهی وحدت گرا به جهان می نگرند و همه پدیده ها را تجلیاتی از یک حقیقت واحد می دانند. این جهان بینی، با مفهوم وحدت وجود در فلسفه نوصدرایی هم خوانی دارد. شاعران سنگری، با استفاده از زبان شعر، به توصیف زیبایی ها و

مردم وارد شود. در نتیجه، ادبیات سنگری، نقش مهمی در ترویج مفاهیم فلسفی، از جمله وحدت وجود، در جامعه ایفا کرده است. ادبیات سنگری و فلسفه نو صدرایی، هر دو به دنبال کشف حقیقت واحد و بیان زیبایی‌های عالم هستی هستند. اشعار سنگری، با استفاده از زبان شعر و نمادها، مفاهیم فلسفی را به صورت عینی و ملموس برای مخاطب بیان کرده و به این ترتیب، به گسترش و عمق‌بخشی به این مفاهیم کمک شایانی کرده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of freedom in Persian literature, particularly in the works of Mohammadreza Sangari, is deeply intertwined with Neo-Sadrian thought, which emphasizes unity of being, human transcendence, and the movement toward perfection. Sangari's poetry is distinguished by its ability to render complex philosophical ideas in a simple, emotive, and accessible manner, thus bridging the gap between abstract metaphysical discourse and everyday human experience. The philosophical foundation of his literary work aligns closely with the principles of Neo-Sadrianism, a revival of Mulla Sadra's thought that integrates existentialism, mystical theosophy, and Islamic philosophy to interpret human freedom as an ontological and ethical condition. Within this intellectual tradition,

عظمت آفرینش پرداخته و تلاش می‌کنند تا خواننده را به تأمل در این حقیقت واحد وامی‌دارند. عشق، یکی از مفاهیم محوری در اشعار سنگری و فلسفه نو صدرایی است. در اشعار سنگری، عشق به عنوان نیرویی معرفی می‌شود که انسان را به سوی کمال و وحدت با خداوند سوق می‌دهد. این مفهوم با دیدگاه مطهری درباره عشق به عنوان نیرویی وحدت‌بخش و عامل اتصال انسان به خداوند، هم‌سو است. عشق در اشعار سنگری، نه تنها به معنای عشق عاشقانه، بلکه به معنای عشق به تمام موجودات و به خداوند است. ادبیات سنگری، با زبانی ساده و شیوا، مفاهیم پیچیده فلسفی را برای عموم مردم قابل فهم ساخته است. شاعران سنگری، با استفاده از نمادها و تصاویر ادبی، به بیان زیبایی‌های عالم هستی و مفاهیم عرفانی پرداخته‌اند. این امر، باعث شده است تا مفاهیم فلسفی از انحصار نخبگان خارج شده و به دایره‌ی توجه عموم freedom is not a mere sociopolitical construct but an intrinsic aspect of the human journey toward self-realization, divine proximity, and the transcendence of material constraints. Sangari's poetry is laden with allegorical representations of this quest for freedom, often portraying it as a struggle against oppression, ignorance, and worldly attachments. By employing symbolic narratives and vivid imagery, Sangari echoes the Neo-Sadrian vision of freedom as both an external reality and an inner state of enlightenment. His works suggest that true liberation is achieved not through mere autonomy but through an awareness of one's ontological position within the cosmic order, a theme that is also central to the philosophical discourse of Neo-Sadrianism (6). Through an in-depth analysis of Sangari's literary corpus, this study

investigates how his poetic articulation of freedom corresponds with the theological and philosophical tenets of Neo-Sadrian thought, demonstrating that his poetry serves as a bridge between classical Persian literature and contemporary philosophical inquiry.

The methodology of this study follows a qualitative and interpretative framework, combining textual analysis with philosophical hermeneutics to examine how Sangari's poetry embodies the Neo-Sadrian perspective on freedom. Given that Neo-Sadrian thought postulates the unity of existence and the gradual actualization of human potential, this research focuses on Sangari's use of poetic devices—such as metaphor, allegory, and symbolism—to depict freedom as a dynamic process of self-purification and intellectual ascent. The study is grounded in a comparative approach, drawing parallels between Sangari's literary motifs and key Neo-Sadrian principles, particularly the notions of self-disclosure, spiritual journeying, and existential emancipation. Through a close reading of Sangari's verses, this research explores how his poetic representations of love, sacrifice, and rebellion against oppression align with the Neo-Sadrian concept of the Perfect Man (*al-insān al-kāmil*) as an archetype of absolute freedom. Additionally, the study examines how Sangari's poetry challenges conventional definitions of freedom by emphasizing the necessity of moral and spiritual discipline as prerequisites for true liberation. This analysis is supplemented by

historical and philosophical contexts, shedding light on the sociopolitical influences that shaped Sangari's literary vision and his engagement with the Neo-Sadrian tradition (1). By situating his work within a broader intellectual and literary landscape, this research seeks to establish Sangari as a crucial figure in the ongoing dialogue between Persian literature and Islamic philosophy, demonstrating how his poetry contributes to contemporary debates on existential freedom and ethical responsibility.

The findings of this study highlight the ways in which Sangari's literary engagement with freedom reflects the broader epistemological and metaphysical concerns of Neo-Sadrian philosophy. His poetry recurrently emphasizes the dialectic between constraint and liberation, portraying human existence as a perpetual struggle against the limitations imposed by both external forces and internal weaknesses. This thematic preoccupation resonates with the Neo-Sadrian view that freedom is an existential imperative rather than a mere political or social construct. In Sangari's poetic universe, love functions as a catalyst for transcendence, mirroring the Neo-Sadrian belief in love as a transformative force that propels the soul toward divine truth. His verses frequently depict protagonists who, in their pursuit of freedom, undergo profound inner transformations, aligning with the Neo-Sadrian notion of spiritual evolution through suffering and self-discovery (2). Additionally, Sangari's poetry draws upon mystical and theological

imagery to illustrate the paradox of freedom—suggesting that true liberation is achieved not through individualistic autonomy but through submission to a higher order of existence. This paradoxical view aligns with Mulla Sadra's doctrine of substantial motion (*al-harakat al-jawhariyya*), which posits that the human soul is in a constant state of evolution, moving toward greater levels of intellectual and spiritual freedom. Through these literary and philosophical intersections, Sangari's poetry not only serves as a vehicle for metaphysical inquiry but also offers a powerful critique of materialism and existential alienation, reinforcing the Neo-Sadrian argument that ultimate freedom lies in self-transcendence rather than mere worldly liberation.

A key aspect of Sangari's poetic exploration of freedom is his engagement with socio-political themes, particularly his critique of tyranny, dogmatism, and ideological oppression. His poetry frequently portrays freedom as a collective endeavor, emphasizing the necessity of communal solidarity in the struggle against injustice. This perspective is deeply informed by the Neo-Sadrian ethical framework, which maintains that individual liberation is inextricably linked to social responsibility. In this context, Sangari's works align with the Neo-Sadrian critique of authoritarianism, which argues that true freedom can only be realized within a just and morally upright society. The study reveals that Sangari employs poetic imagery to depict the perils of intellectual stagnation, warning

against the dangers of blind conformity and passive obedience to oppressive structures. By invoking classical Persian literary tropes—such as the figure of the wandering ascetic or the rebel mystic—Sangari situates his poetic discourse on freedom within a broader tradition of Persian philosophical and mystical resistance (3). His work resonates with the Neo-Sadrian conviction that genuine freedom is not merely a legal or political condition but a deeply ethical and ontological state. Furthermore, his poetic engagement with martyrdom and self-sacrifice underscores the Neo-Sadrian belief in the redemptive potential of suffering, reinforcing the idea that true freedom is often attained through struggle and perseverance rather than through passive acquiescence. This study thus positions Sangari's poetry as both a continuation and a reformulation of the Persian literary tradition's engagement with philosophical discourses on freedom, highlighting its relevance to contemporary discussions on justice, identity, and human agency.

The discussion further explores the implications of Sangari's poetic articulation of freedom for the broader field of Persian literature and philosophy. By integrating Neo-Sadrian principles with poetic aesthetics, Sangari's works contribute to an evolving tradition of philosophical poetry that challenges conventional dichotomies between reason and imagination, intellect and emotion. His poetry exemplifies the capacity of literature to serve as a medium for philosophical

reflection, demonstrating that poetic language can be as effective as philosophical prose in conveying complex metaphysical ideas. This study underscores how Sangari's oeuvre functions as a site of intellectual convergence, where the speculative inquiries of Neo-Sadrian thought intersect with the emotive and allegorical dimensions of Persian poetry (7). Moreover, his poetic representation of freedom offers a counterpoint to more secular and materialistic interpretations of liberation, suggesting that true emancipation is ultimately a spiritual and intellectual pursuit. By framing freedom as a process of self-realization rather than a mere political ideal, Sangari's poetry invites readers to reconsider their own existential and ethical commitments, prompting a deeper engagement with the philosophical underpinnings of personal and collective agency. This study ultimately argues that Sangari's contribution to Persian literature extends beyond aesthetic innovation, positioning him as a key figure in the ongoing dialogue between poetic expression and philosophical inquiry.

In conclusion, this research establishes Mohammadreza Sangari as a significant literary and philosophical voice whose works exemplify the enduring relevance of Neo-Sadrian thought in contemporary Persian literature. By exploring freedom as an ontological, ethical, and socio-political construct, Sangari's poetry offers a nuanced and multidimensional perspective on one of the most enduring philosophical questions. His

integration of Neo-Sadrian principles into poetic discourse demonstrates the potential of literature to engage with complex metaphysical ideas, making his work an invaluable resource for scholars of both literature and philosophy. This study affirms that Sangari's poetic vision of freedom is not merely an artistic or rhetorical exercise but a profound intellectual engagement with the nature of human existence, demonstrating how Persian literature continues to serve as a vital arena for philosophical exploration and cultural critique.

References

1. Mashayekhī H-R. The Elegy of Imam Hussein in Third-Century Arabic Poetry. *Religious Literature Quarterly*. 2012;1(1):97-116.
2. Mīr Sādeqī M. Glossary of Poetic Art. Tehran: Mehnāz Publications; 2014.
3. Khaz'alī A. Imam Hussein in Contemporary Arabic Poetry. Tehran: Amīr Kabīr Publications; 1982.
4. Hawkes T. Metaphor. Tehran: Markaz Publications; 2011.
5. Ebrāhīm A. The Dictionary of Colors among the Arabs. Cairo: Dār al-Fadīlah Publications; 2008.
6. Bostānī M. Islam and Art. Mashhad: Āstān Qods Razavī Publications; 1981.
7. Sohrevardī Sa-D. The Philosophy of Illumination. Tehran: University of Tehran Press; 1979.
8. Shamīsā S. Expression and Meanings. Tehran: Ferdowsī Publications; 2016.
9. Jorjānī MiA. Al-Ta'rīfāt. Omayrah Aa-R, editor. Beirut: 'Ālam al-Kutub Publications; 1987.
10. Āvīnī M. The Resurrection of the Soul. Tehran: Sāqī Publications; 2006.
11. Ja'farī MT. Beauty and Art from the Perspective of Islam. Tehran: Armaghān-e Toobā Publications; 1980.
12. Motahharī M. A Detailed Commentary on the منظومه (Manzoumeh). Tehran: Hekmat Publications; 1994.
13. Motahharī M. Spiritual Freedom. Tehran: Sadra Publications; 1982.

14. Motahharī M. Collected Works, Volume Seven. Tehran: Sadra Publications; 1973.